

## جانگوی رها شده / تارانتینو و یاد خوش ژانر وسترن



آخرین اثر کوئینتین تارانتینو در 5 بخش نامزد دریافت اسکار 2013 شده است که مهم‌ترین آن‌ها نامزدی این فیلم در بخش‌های بهترین فیلم سال، بهترین فیلمنامه اوریزینال و بهترین بازیگر نقش دوم مرد می‌باشد.

اسکار 85 / نامزدهای بهترین فیلم سال

جانگوی رها شده / تارانتینو و یاد خوش ژانر وسترن

آخرین اثر کوئینتین تارانتینو در 5 بخش نامزد دریافت اسکار 2013 شده است که مهم‌ترین آن‌ها نامزدی این فیلم در بخش‌های بهترین فیلم سال، بهترین فیلمنامه اوریزینال و بهترین بازیگر نقش دوم مرد می‌باشد.

خیلی از سینما دوستان ایرانی؛ شیفته آثار تارانتینو هستند و یا اینکه حداقل فیلم‌های او برایشان حایز اهمیت است. طی اواسط دهه 70 که تازه فرهنگ! استفاده از ویدیو داشت جا می‌افتاد، سگ‌های پوشالی، پالپ فیکشن و حتی از بام تا شام که فقط او فیلمنامه نویس و بازیگرش بود، جزو اولین ویدیوهای وی اچ اسی بودند که بین فیلم بازان قهار دست بدست می‌گشتند.

حالا سال‌ها گذشته و ما دوست داریم تارانتینو برایمان دوباره قصه‌های عامه پسند بسازد. او در طی این سال‌ها اگرچه فیلم کم ساخته اما تمام همین ساخته‌های معدودش نیز با قصه‌های عامه پسند مقایسه شده است. الان جانگوی رها شده دارد سرنوشتی را پیدا می‌کند که لعنتی‌های بی‌آبرو بدان دچار شده بود. اما مگر چه اتفاقی رخ داده؟ یعنی تارانتینو در سال 1994 با قصه‌های عام پسند چه بلای نابی به سر سینما آورده بود؟

حقیقت این است که قصه‌های عامه پسند به نوعی سینمای جنایی را نجات داد و این تارانتینوی جوان بود که این کار مهم را به تنهایی سرو سامان بخشید. ژانر جنایی به نوعی دستمالی شده و فرسوده‌ترین گونه سینمایی در اوایل دهه 90 نام گرفته بود. سالها پیش از این دوره افول؛ هیچکاک مطلب گزنده‌ای در این باره گفته بود. به قول او "هر کارگردانی که با کمبود سوژه و یا کاراکتر در فیلمنامه و یا در حین فیلم برداری روبرو می‌شود، بلافاصله یک آدم کله خراب و بی مغز را چاقو بدست روبروی دوربین قرار می‌دهد". در همان زمان نیز تعداد فیلم‌های جنایی و پلیسی و تعداد تولیدات تلویزیونی در این ژانر و در گونه‌های مکملش داشت سر به فلک می‌سائید.

مدتی بعد اما یک کارگردان 30 ساله آمد و قصه‌های عامه پسند را ساخت و تکانی به ژانر جنایی داد. کار او به تعبیر بسیاری از منتقدان یک شعر نوی مستانه بود. یک شعر نو در ژانر جنایی که آمده بود و شعرهای قدیمی و خاک گرفته و کپی شده در طی 40 سال را درون سطل آشغال ریخت و تماشاگران را به آینده این نوع سینما امیدوار کرد.

تارانتینو ثابت کرد می‌توان همزمان کمدی سیاه را با سورئالیسم ترکیب کرد و همزمان یک شعر نوی سینمایی سرود. اما همو گویا فقط توانسته یکبار این شعر را بسراید. حتی اگر در اثر جدیدش سراغ تاریخ رفته باشد.

جانگوی رها شده داستان تاریخی صرف نیست اما به هرحال ورق‌هایی از تاریخ را دارد نشانمان می‌دهد. طرفه اینکه به زعم خود تارانتینو در تحریف قسمت‌هایی از آن هیچ شبهه‌ای در کار نیست. چراکه با نظر و تعمد خودش این تحریف را انجام داده. به قول تارانتینو او تاریخ را در یک کاسه آب ریخته و بهمش زده و هیچ اتفاقی هم نیفتاده (گفتگوی هالیوود ریپورتر با تارانتینو). با اینهمه در همین وسترن او می‌توان هم رگه‌هایی از آن کمدی سیاه را دید و هم کمی تا قسمتی سوسپانسی‌های تارانتینویی که سرشار از شکستن قواعد هستند.

ساختار و فضای جانگوی رها شده را نمی‌توان جدا از کار قبلی اش یعنی لعنتی‌های بی‌آبرو فرض کرد. البته طبیعی است داستان فیلم جدیدش مربوط به سال 1850 و در ینگه دنیای آن زمان روی می‌دهد و لعنتی‌های بی‌آبرو در قلب اروپای مدرن. با این همه تضاد در لایه‌های زیرین و بالایی جامعه مد نظر تارانتینو اینقدر شباهت‌های قابل اعتنا دریافت می‌شود که بتوان از آنها و در هر دو کار ذکر شده یک تلخند سینمایی ساخت. ضمن اینکه به لحاظ نویسندگی به نظرم جانگو یک سرو گردن بالاتر از تمامی آثارش حتی پالپ فیکشن به نظر می‌آید.

این را هم در نظر بگیرید که فیلمنامه او با همه داستانک‌هایش یک قصه‌ی دوخطی و سراسر است. اما پروپیمان و منطقی است. عین یک تور سیاحتی تاریخی است. شما به سال 1850 وارد می‌شوید. به غرب می‌روید. برده‌ها را می‌بینید. مزارع پنبه برایتان

دلنواز نیست چراکه خون سیاهان روی سفیدی آنها ریخته، مسابقات سیاه ها را باهم نگاه می کنید. کولوس کلان های کله خراب را در کمندی ترین وضعیت رویت می کنید و خب چون این یک فیلم تارانتینویی است در هر سکانس چند تا جسد هم روی دستتان باقی می ماند. با این همه ناراضی نیستید و همه چیز طبق برنامه تور تاریخی شما انجام شده است.

خیلی ها فیلم های تارانتینو را پر از حرف می دانند! حتی برخی از منتقدان مثل دیوید تامسن اعتقاد دارند جانگو سرآمد پرحرفی های تارانتینو است. استناد او نیز البته مسخره است.

به زعم تامسن هردو دو کاراکتر کلنل هانس لاند و دکتر کینگ شولتز (که توسط کریستوف والتز به ترتیب در لعنتی های بی آبرو و جانگوی رها شده ایفای نقش شده) عمدتا به گونه ای نوشته شده تا با توجه به توانایی ذاتی والتز در بازیگری و قدرت بیانش، کل فیلم با دیالوگ های مفصل پیش برود!!

خیلی ها می گویند او استاد کشتن نقش منفی های فیلم است! او عده زیادی اعتقاد دارند او در فیلم هایش فقط خشونت را فریاد می زند و این کار را بسیار افراطی انجام می دهد! ممکن است برخی از این انتقادها درست باشد و ممکن است برخی از بیخ بن غلط. در باره لعنتی های بی آبرو کنار هم قرار دادن یهودی ها و نازی ها و کمیک کردن مسئله هولوکاست از سوی تارانتینو یک ذنب لایغفر به حساب آمد! همچنین خیلی ها لعنتی های بی آبرو را آئینه تمام نمای تحریف تاریخ و اهانت به قربانیان جنگ نامیدند. درباره جانگو اما اوضاع شلوغ تر و بامزه تر از این حرف ها است. چرا؟ چون خیلی از سیاه پوستان نیز به این فیلم خرده گرفتند و کار حتی آنچنان بالا گرفت که اسپایک لی برای تارانتینو پیغام داد که اگر ببیندش او را می زند! به زعم اسپایک لی این فیلم آبروی هرچی سپاه پوست است را برده و اصلا نظام برده داری را تطهیر کرده است!

اما مگر قرار است همه اظهار نظرها درست باشد؟ هم چنانکه قرار نیست هر فیلمی تمام زیر ساخت فکری و تصویری اش بی عیب و نقض جلوه گری نماید؟ هم لعنتی های بی آبرو هم جانگو تاریخ را کمی تا قسمتی و به سبک تارانتینو تحریف کردند. اما حرف اصلی شان تکرار مرثیه هایی بود بر همان تاریخ.

برای تماشاگر ایرانی و حتی سینما دوست دانمارکی و یا سنگالی و ... آشنایی با تاریخ آمریکا و برده داری آن دوران و سالهای 1850 تا 1964 که پایان جنگ های داخلی بود، همگی توسط کتاب و یا همین سینما روی داده است. پل این آشنایی و دریافت اطلاعات عمدتا از منابع تاریخی و هنری و فرهنگی انجام گردیده است. حالا فیلم های تارانتینو را نیز باید در این سبب فرهنگی جای دهیم. آثار او ممکن است خرید های خوبی باشند اما ممکن است گاهی برخی از قسمت های آن ذائقه خریدار را دچار مشکل کنند. که این مهم هم ایرادی ندارد. محصول فرهنگی اگر بی عیب باشد که دیگر وجهی ندارد. باید به موزه برود.

در مجموع جانگو یک فیلم وسترن است. یک گونه محبوب و شدیداً مورد قداست. و البته ژانری که باید در موزه ها دیگر به جستجویشان پرداخت. با اینهمه تارانتینو جانگو را برای نجات سینمای وسترن از مهجوری نساخته. یعنی همان کاری که با ساخت پالپ فیکشن برای نجات سینمای جنایی انجام داد، این بار برای سینمای وسترن انجام نداده و اصلا قراری هم به انجام آن نبوده. او آمده و به گونه ای موفق ادای دینی کرده به وسترن اسپاگتی. همین و همین.

Django Unchained

کارگردان: کوئینتین تارانتینو

تهیه کننده: استیسی شر، جینالد هولدین و پیلار ساون

فیلمنامه: تارانتینو

مدیر فیلمبرداری: رابرت ریچاردسون

تدوین: فرد راسکین

کمپانی پخش کننده: کلمبیا

محصول: 2012 آمریکا

اکران: 25 دسامبر 2012

بودجه فیلم: 100 میلیون دلار

فروش فیلم: 350 میلیون دلار

بازیگران: جمی فاکس(جانگو)، کریستوف والتز(دکتر کینگ شولتز)، لئوناردو دی کاپریو(کلوین کندی)، کری واشینگتن(برومهیلا)

جانگوی رها شده در 5 بخش نامزد دریافت اسکار 2013 شده است:

-بهترین فیلم سال / استیسی شر،رجینالد هولدین و پیلار ساون

-بهترین فیلمنامه اورژینال / کوئینتین تارانتینو

-بهترین بازیگر مرد نقش دوم / کریستوف والتز

-بهترین تدوین صدا / وایلی استاتمن

-بهترین فیلمبرداری / رابرت ریچاردسون